

وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

(تحلیلی بر قطعنامه ۴۹/۲۰۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)

● حسین مهرپور

مقدمه

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جریان چهل و نهمین اجلاس خود قطعنامه‌ای را در تاریخ ۲۳ دسامبر ۹۴ در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسانید که در آن از روند وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی شده و ضمن دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران به رعایت موازین بین‌المللی حقوق بشر و همکاری با گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر، ادامه نظارت بین‌المللی بر وضع حقوق بشر در این کشور را خواستار شده است.

از سال ۱۹۸۴ که کمیسیون حقوق بشر در چهلمین اجلاس خود طی قطعنامه شماره ۱۹۸۴/۵۴ برای بررسی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و تقدیم گزارش به کمیسیون مزبور و مجمع عمومی، گزارشگر ویژه تعیین کرد. وضعیت حقوق بشر در ایران در دستور کار کمیته سوم سازمان ملل و نیز کمیسیون حقوق بشر قرار دارد و هر سال براساس گزارش گزارشگر ویژه که عموماً جنبه منفی آن غلبه داشته و گزارشات دیگر قطعنامه‌ای علیه ایران در کمیته سوم و سپس در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسیده و بر ادامه نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در ایران تأکید شده است. فقط در طی سه اجلاس ۴۴، ۴۵ و ۴۶ مجمع عمومی سالهای ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ (۶۸، ۶۹ و ۷۰) قطعنامه‌ای که به رأی‌گیری گذارده شود علیه ایران صادر نشد.

گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در مورد جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۹۸۶ شخصی به نام رینالدو گالیندوپل یک حقوقدان السالوادوری است که تاکنون هر سال مأموریت او تجدید شده است و سه سال متوالی نیز در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ به ایران سفر کرده و دیدارها و ملاقاتهایی داشته است.

وی هر ساله در اوایل نوامبر (آبان ماه) گزارشی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را به عنوان گزارش مقدماتی (Interim report) به مرکز حقوق بشر می‌دهد که به عنوان یادداشت دبیر کل به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم می‌گردد. در اواخر بهمن ماه (فوریه) نیز گزارش نهایی خود را به کمیسیون حقوق بشر در ژنو تقدیم می‌نماید.

در جریان اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، کمیته‌های شش‌گانه، مسایل مختلفی را مورد بررسی قرار می‌دهند. موضوعات مختلف مربوط به حقوق بشر در کمیته سوم مطرح می‌شود و یکی از عناوین فرعی موضوع حقوق بشر عبارت است از وضعیت حقوق بشر در کشورها و گزارش گزارشگران ویژه.

براساس دستور العمل اجلاس ۴۹ مجمع عمومی سازمان ملل وضعیت حقوق بشر کشورهای مشروحه ذیل تحت نظارت سازمان ملل قرار داشته و گزارشگر ویژه برای آنها تعیین و برایشان گزارش تهیه شده است^(۱)

کوبا

عراق

میان‌مار

سودان

هائیتی

افغانستان

یوگسلاوی سابق

آفریقای جنوبی

جنوب لبنان

و جمهوری اسلامی ایران

نفس وجود نام جمهوری اسلامی ایران در میان این تعداد انگشت شمار کشورهای است. هر ایرانی مسلمان را برمی‌انگیزد و احساسی از خشم و تأثر به خاطر وجود چنین وضعی او دست می‌دهد چگونه کشوری و نظامی با آن همه پشتوانه غنی تمدن و فرهنگ و آرمان

عدالتخواهی و انسان دوستی و تحمل مظالم و بی‌عدالتیها و مبارزه علیه بیداد و تبعیض و تلاش برای استقرار نظام الهی انسانی، امروز در صحنه بین‌المللی در عداد رژیمهای نقض کننده حقوق بشر به شمار آید و در ردیف حکومتهایی چون عراق، میان‌مار، افغانستان و صربستان (یوگسلاوی سابق) و امثال آنها قطعنامه محکومیت بگیرد. به راستی دردآور است و به گفته مولا امیرالمؤمنین علیه السلام: **فلو ان امرأ مسلماً مات من بعد هذا أسفا ما كان به ملوما بل كان به عندي جديراً^(۷)**

هرچه باشد علت این امر، تزویر و ریا و غیظ و عداوت کشورهای سلطه‌گر جهانی، اختلاف بینش و عدم درک متقابل از مفاهیم مربوط به حقوق بشر، قصور و یا تقصیر و عملکرد نامناسب برخی از دستگاهها و مقامات، به هر حال، موضوع نگران‌کننده است و نمی‌توان از آن بی‌تفاوت گذشت، باید مسأله را عمیقاً بررسی نمود و اقدام مناسبی برای پایان دادن به این وضع یا کاهش دادن آن نمود.

به نظر رسید خالی از فایده نباشد تجزیه و تحلیلی از قطعنامه اخیر مجمع عمومی در خصوص وضعیت حقوق بشر در کشورمان در حد مقدور به عمل آید و نظری بر محتوا و جهت‌گیریها و مستندات و بانیان و مبلغان آن و وضعیت کشورهای صاحب رأی در قبال آن افکنده شود و حیثاً نظری و پیشنهادی ارائه گردد. امید است آنچه بر این خامه ناتوان جاری می‌شود، رضای خالق را در پی داشته و سخط مخلوق را بر نیانگیزد.

بانیان قطعنامه و آراء مربوط به آن

بنیانگذاران قطعنامه ۴۹/۲۰۲ که پیش‌نویس آن را تهیه نموده و برای رأی‌گیری و تصویب به کمیته سوم و مآلاً به مجمع عمومی ارائه دادند کشورهای اروپایی و آمریکایی به شرح ذیل می‌باشند: آندور، استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، کاستاریکا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، ژاپن لیختن‌اشتاین، لوکزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد، انگلستان، ایرلند شمالی و آمریکا.

موضع‌گیری دنیای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران را در همین جا می‌توان به خوبی مشاهده کرد که تقریباً تمام کشورهای اروپای غربی پایه‌گذار این قطعنامه بوده و بسیاری از آنها برای تصویب و رأی آوردن آن تلاش و فعالیت می‌کردند و با استفاده از طرق گوناگون از جمله توسل به اهرمهای فشار سیاسی و اقتصادی، کشورهای دیگر را به دادن رأی مثبت به قطعنامه و یا حداقل خودداری از دادن رأی منفی به آن، تحت فشار قرار می‌دادند.

از ۱۸۵ کشور عضو سازمان ملل: ۷۴ کشور رأی مثبت به قطعنامه دادند، ۲۵ رأی منفی و

۵۵ رأی ممتنع و ۳۱ کشور باقی مانده به هنگام رأی گیری غایب بودند. از میان ۵۱ کشور اسلامی (عضو سازمان کنفرانس اسلامی) ۱۸ کشور به قطعنامه رأی منفی دادند و ۷ کشور غیر اسلامی که رأی شان به قطعنامه منفی بود عبارت بودند از: چین، هند، جمهوری خلق کره، ارمنستان، ویتنام، کوبا و میان مار. الجزایر و عراق از کشورهای اسلامی بودند که علیه ایران به قطعنامه، رأی مثبت دادند. بقیه کشورهای اسلامی یا رأی ممتنع دادند و یا از حضور در جلسه رأی گیری خودداری نموده و غایب شدند.

نقدی بر موضع گیری کشورهای اسلامی

موضع گیری کشورهای اروپایی و آمریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران و رأی مثبت آنها به قطعنامه قابل پیش بینی بوده و با توجه به اختلاف بینشها و تضادهای موجود دور از انتظار نیست، ولی مواضع کشورهای اسلامی که عمدتاً با رأی ممتنع یا غایب بودن، جمهوری اسلامی ایران را تنها گذاشتند و یا بعضی از کشورهای آفریقایی که به نحو غیر منتظره ای رأی مثبت به قطعنامه دادند قابل تأمل و در خور بررسی و مطالعه و موضع گیری متناسب است.

چنانکه در بحث محتوایی قطعنامه خواهیم دید، مهمترین مسایلی که به عنوان نقض حقوق بشر عنوان گردیده و جمهوری اسلامی ایران به خاطر آن محکوم شده مربوط می شود به اجرای احکام اسلامی در زمینه های کیفری، حقوقی، اجتماعی و اجرایی. اگر در قضیه سلمان رشدی، ایران متهم است، موضوع مرتبط است به یک امر مسلم اجماعی اسلامی. و اگر به خاطر به رسمیت نشناختن فرقه ضاله بهائیت محکوم می شود، هیچ کشور اسلامی آن را به عنوان یک دین نمی شناسد و حتی مجمع فقه سازمان کنفرانس اسلامی نیز آن را به عنوان یک مذهب مردود اعلام کرده است.^(۳) و اگر به خاطر اجرای مجازاتهای بدنی قصاص و حدود متهم به نقض حقوق بشر و عدم رعایت کرامت انسانی است، اصل موضوع به احکام مسلمة قرآن و اسلام برمی گردد که کشورهای دیگر اسلامی هم یا آن را قبول دارند و یا بعضی از آنها حتی در عمل اجرا می کنند و اگر جمهوری اسلامی ایران به تبعیض بین زن و مرد و نقض وسیع حقوق زنان متهم و محکوم می گردد، باز مسأله مربوط می شود به مسایل مسلمة اسلامی ارث و ازدواج و طلاق و ولایت و امثال آنها.

من نمی گویم در جزئیات این مسایل اختلافی وجود ندارد، ولی معتقدم در اصل مطلب در همه مواردی که فوقاً به آن اشاره شد قدر مشترک و مسلم وجود دارد و کشورهای غربی جمهوری اسلامی ایران را به خاطر اعمال همان قدر مشترکها و اصول مسلمة محکوم

می نمایند.

در قضیه سلمان رشدی، جز این است که یک عالم و فقیه و رهبر مذهبی اسلامی ایرانی، حکم مسلم و متفق علیه همه فرق اسلامی را به عنوان یک فتوی اعلام داشته است و کشورهای غربی با حمایتها و جبهه گیری جدی و تشویقها و تسهیلاتی که برای چاپ و انتشار کتاب توهین آمیز و بی ارزش او می نمایند در واقع، یک جنگ صلیبی فرهنگی را علیه اسلام به پا نمودند و در عین حال مرکز ثقل حمله قطعنامه های حقوق بشری خود را علیه ایران، همین مسأله قرار داده و هر سال یک گام جلوتر می گذارند. چگونه حمیت دولتهای اسلامی اجازه می دهد که جمهوری اسلامی ایران بدین لحاظ محکوم شود و آنان بی تفاوت بوده و یا با دیده رضا بر آن بنگرند؟ چطور، دولت عربستان سعودی که خود را خادم الحرمین و مقید به اجرای احکام اسلامی می داند از این واقعه بی توجه می گذرد و به قطعنامه رأی ممتنع می دهد؟

اگر اندک حمیت اسلامی وجود داشت، می بایست کشورهای اسلامی حتی اگر ایرادهای مربوط به نقض حقوق بشر هم بر ایران دارند، به خاطر این موضوع اساسی اسلامی مخصوصاً امسال که با وقاحت تمام اسم سلمان رشدی نیز در قطعنامه آمد، و از او حمایت شده، و به قطعنامه رأی منفی می دادند و به هنگام رأی بیانیه خود را در رابطه با ایراداتی که داشتند ابراز می داشتند. چگونه دولتهای غربی با همه اختلاف روشها و سیاستهایی که دارند در این موضوع همچون ید و واحده علیه اسلام عمل می کنند؟ چون محکوم کردن ایران در این موضوع چیزی جز محکوم کردن اسلام نیست. ولی دولتهای اسلامی تماشاگر صحنه محکومیت دولت اسلامی ایران هستند و بر این موضوع حیاتی اسلامی در جای مناسب خودش واکنش واحدی نشان نمی دهند؟

در اینجا نیز انسان به یاد گفتار دردمندانه مولا علی علیه السلام می افتد که فرمود: **والله یمیت القلب و یجلب الهم، اجتمع هواء علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم.**^(۴)

معتقدم، جمهوری اسلامی ایران باید در این زمینه تحریک بیش از پیش در سازمان کنفرانس اسلامی از خود نشان دهد و نظر کشورهای اسلامی را بر روی مشترکات جلب کند و با تبیین بهتر و بیشتر مسأله توجه آنها را به لزوم موضعگیری مناسب در قبال چنین قطعنامه هایی در مجامع بین المللی معطوف دارد.

در این میان، بی تفاوتی برخی از کشورهای اسلامی و غیبت عمدی آنها از جلسه بیش از پیش قابل تأمل و غیر قابل تحمل است. غیبت کشورهایایی چون بوسنی - هرزگوین، کویت و یمن که عمیقاً مرهون خدمات انسانی و کمک های بشر دوستانه دولت و ملیت ایران هستند و در

مقاطع حساس، گذشت و بزرگواری و عطوفت اسلامی و انسانی جمهوری اسلامی ایران را لمس کرده‌اند، از حضور در جلسه رأی‌گیری و ندادن رأی منفی علیه قطعنامه با بهانه‌های گوناگون که عمدتاً ملاحظه نظر کشورهای غربی و نرنجاندن آنها است. غیر قابل قبول است و جا دارد که جمهوری اسلامی ایران سیاست مناسب و فعالتری برای تغییر این وضع اتخاذ نماید.

از سوی دیگر، عدم شرکت این نوع کشورها در رأی دادن به نفع جمهوری اسلامی ایران به خاطر واگه از عکس‌العمل کشورهای غربی و استکباری (که در گفتارهای خصوصی و یا نحوه عمل آنها مشهود است) خود موجب تردید در مشروعیت و اعتبار قطعنامه‌های صادره هست و اعتبار مصوبات مجمع عمومی را متزلزل می‌سازد.

رأی مثبت آفریقایی جنوبی به قطعنامه

نکته قابل تأمل و باور نکردنی دیگر در مورد قطعنامه امسال مجمع عمومی علیه ایران، رأی مثبت کشور آفریقایی جنوبی به نفع قطعنامه و علیه جمهوری اسلامی ایران است. امسال نخستین بار بود که دولت جدید آفریقایی جنوبی که به رهبری نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی آفریقا با انتخابات مردمی چند نژاده و لغو نظام آپارتاید تشکیل شده در سازمان ملل حضور می‌یافت. هیچ انتظار نمی‌رفت دولت آقای نلسون ماندلا به قطعنامه پیشنهادی غربیها علیه جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت بدهد. در حالی که دولت جمهوری اسلامی ایران از معدود کشورهایی بود که صرفاً به لحاظ انسانی همواره از مبارزات کنگره ملی آفریقا حمایت کرده و پشتیبان تشکیل دولت ملی و مردمی و لغو نظام آپارتاید و تبعیض نژادی بوده است، و در این راه متحمل زیانهای مادی فراوانی فقط به خاطر حس انسان دوستی و ارج گذاشتن به احیاء کرامت انسانی شده است. جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرار با همه منافع که داشت، رابطه خود را با آفریقایی جنوبی قطع کرد و ادامه قطع این رابطه را تا لغو نظام آپارتاید و روی کار آمدن دولت مردمی، جزء سیاستهای استراتژیک خود قرار داد. از رهبر ملی آن به گرمی تمام در کشور خود استقبال کرد و با استقرار دولت ملی گرمترین رابطه‌ها را برقرار نمود، اعمال این سیاست جمهوری اسلامی صرفاً بر پایه مسایل انسانی و احترام به حیثیت و کرامت انسانی و رفع تبعیض و ستم مبتنی بوده است. با این حال شگفت آور است که انسان می‌بیند در اجلاس چهل و هشتم (سال گذشته) که هنوز دولت جدید ملی روی کار نیامده بود، آفریقایی جنوبی در رأی‌گیری برای قطعنامه علیه ایران غایب بوده ولی در اجلاس چهل و نهم (سال جاری) در رأی شرکت نموده و علیه کشورمان رأی داده است و بر اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر صحنه گذاشته است؟ چه تخیلی می‌توان از این مسأله داشت؟

بررسی محتوای قطعنامه

قطعنامه، در ۱۵ بند نگرانی مجمع عمومی سازمان ملل متحد را از گزارشهای مربوط به نقض حقوق بشر در ایران بیان داشته و به خصوص بر بعضی مسایل تکیه کرده و از دولت جمهوری اسلامی ایران، اصلاح آن امور را خواستار شده است.

مهمترین مسایل مطروحه در قطعنامه عبارتند از:

۱ - اظهارات عنوان شده در گزارش اخیر گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر، مبنی بر بالا بودن تعداد اعدامها، وجود شکنجه و رفتار یا مجازات خشونت آمیز و غیرانسانی، عدم رعایت استانداردهای بین‌المللی در رسیدگی قضایی، رفتار تبعیض آمیز نسبت به اقلیتهای مذهبی، محدودیت آزادی بیان، اندیشه، عقیده و مطبوعات و ادامه تبعیض گسترده علیه زنان.

۲ - استفاده وسیع از مجازات اعدام برای جرایم مخصوصاً در مواردی که مغایر با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است.

۳ - تهدید علیه جان سلمان رشدی - بند ۵ قطعنامه اشعار می‌دارد: مجمع عمومی همچنین نگرانی شدید خود را نسبت به ادامه تهدید علیه جان سلمان رشدی و همدستانش که به نظر می‌رسد دولت جمهوری اسلامی ایران از این تهدید حمایت می‌کند، ابراز می‌دارد.

۴ - اظهار تأسف از اجازه ندادن به گزارشگر ویژه (گالیندوپل) برای سفر به ایران.

۵ - درخواست رعایت موازین حقوق بشر مخصوصاً در رسیدگی قضایی و اقدام بر مبنای قانون.

۶ - درخواست بررسی دقیق بی‌طرفانه نسبت به پرونده قتل کشیشهای مسیحی.

۷ - درخواست اجرای کامل کنوانسیونهای بین‌المللی مربوط به حقوق بشر که ایران عضو آنهاست و رعایت حقوق انسانی همه افراد و گروهها طبق میثاقهای مذکور، مخصوصاً در مورد گروههای مذهبی.

۸ - درخواست همکاری کامل با نماینده ویژه.

۹ - و سرانجام در بند ۱۵ قطعنامه آمده است: مجمع عمومی تصمیم می‌گیرد بررسی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از جمله وضعیت اقلیتها را در خلال پنجاهمین اجلاس خود تحت عنوان مسایل مربوط به حقوق بشر (*Human rights' questions*) ادامه دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود عمده ایرادات و اتهامات مطروحه در قطعنامه مربوط به

محورهای زیر است:

۱ - عدم رعایت حقوق مردم مخصوصاً متهمین در جریان دستگیری و محاکمه.

۲ - وجود قوانینی که مجازاتهای خشن و بی‌رحمانه را در بردارد و نیز وجود مجازات اعدام برای تعداد زیادی از جرایم که این امر مغایر با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که مجازات اعدام را فقط برای موارد مهم تجویز کرده است.

همچنین وجود قوانینی که موجب تضییع حقوق زنان است و بین زن و مرد قایل به تبعیض است در همین رابطه به رسمیت نشناختن برخی از فرقه‌های مذهبی و اعمال تبعیض نسبت به آنها.

۳ - مسأله سلمان رشدی که همچنان فتوای قتل او معتبر شمرده می‌شود.

و اینک نظری بر هر یک از محورهای فوق می‌افکنیم:

الف - در مورد بند یک و ادعای نقض حقوق و آزادیهای مردم و عدم رعایت حقوق انسانی و قانونی افراد، قطعنامه متکی بر گزارش گزارشگر ویژه گالیندوپل است که در بخش سوم گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل تحت عنوان اطلاعات واصله به نماینده ویژه^(۵) ادعاهایی را مطرح کرده است.

از نقطه نظر تخلفات عملی در رابطه با حقوق بشر، گالیندوپل اتهامات و ادعاهایی را علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده است که اجمالاً می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - وجود شکنجه و بدرفتاری با متهمین و زندانیان، در رابطه با این موضوع گالیندوپل عمدتاً به اظهارات هلموت شیمکوس آلمانی که به جرم جاسوسی محکوم شده و پس از حدود پنج سال و نیم زندان، مشمول عفو قرار گرفته و آزاد شد استناد کرده است که وی خبر از شکنجه شدن خودش در زندان و نیز شاهد شکنجه بودن برخی از زندانیان داده است. در همین رابطه به گزارشهای مربوط به قطع دست چند محکوم به جرم سرقت و مجازات شلاق و رجم استناد نموده است این امور مربوط به بررسی قوانین و مقررات می‌شود.

۲ - اشکالات مربوط به رسیدگی قضایی، در این رابطه گالیندوپل در گزارش خود مدعی شده بسیاری از قضات فاقد مدرک لیسانس حقوق قضایی هستند و صلاحیت لازم برای امر قضا را ندارند. استقلال قضات رعایت نمی‌شود و بدون رضایت و تمایل خودشان، شغل و یا محل مأموریتشان تغییر می‌یابد.

بسیاری از احکام بدون توجه به قوانین مدون فقط بر مبنای فتوا و منابع معتبر اسلامی صادر می‌شود. کانون وکلای مستقل که وکلا خود هیأت مدیره آن را انتخاب کنند وجود ندارد. وضع زندان و زندانیان از نظر بهداشت، آموزش، تغذیه و اصلاح و بازسازی چندان مطلوب نیست.

حق متهم برای داشتن وکیل صاحب صلاحیت، و فراخواندن شهود خود و برگزاری محاکمات به صورت علنی رعایت نمی‌شود و پیشرفت محسوسی در این زمینه نسبت به سابق مشاهده نمی‌گردد.

۳ - وضعیت زنان، وی نسبت به ادامه و گسترش تبعیض علیه زنان و تضييع حقوق آنان اظهار نگرانی کرد و به خصوص به رفتارهای تبعیض آمیز ذیل اشاره کرده است؛ لزوم اجازه شوهر برای بیرون رفتن از خانه، مسافرت به خارج، و کارکردن، ممنوعیت آنها از قضاوت، مهندسی معدن، متالورژی و کشاورزی، تبعیض در پرداخت دیه و سهم الارث، ممنوعیت از انجام عملیات ورزشی در ملاعام، جداسازی آنان از مردان در وسایط نقلیه عمومی و مجازات کردن کسانی که حجاب اسلامی ندارند.

وی می‌گوید گزارش شده زنان و نیز دختران ۹ سال به بالا فقط نمی‌توانند به پزشک و دندانپزشک مرد رجوع نمایند و فقط از معلمین و اساتید زن می‌توانند استفاده کنند و چون پزشک، دندانپزشک، معلم و استاد زن کم است، در نتیجه تعداد زیادی از زنان و دختران از بهداشت و آموزش و فرصتهای زندگی محروم می‌مانند.

وی در این فصل همچنین به بالا بودن آمار اعدامها اشاره کرده و گفته است با وجود اینکه مطبوعات از انتشار خبر اعدامها خودداری می‌کنند در ۷، ۸ ماه اول سال، ۳۹ فقره اعدام گزارش شده است، همچنین به محدودیت آزادی بیان و تضييقاتی که علیه اقلیتهای مذهبی وجود دارد و نیز زندانیان سیاسی اشاره نموده اسامی عده‌ای را به عنوان زندان سیاسی اعلام می‌کند. و خود در فصل مربوط به ملاحظات کلی می‌گوید: همه مواردی که به عنوان اطلاعات واصله ذکر شده، اثبات شده نیستند ولی در حدی هستند که اقدام مجمع عمومی سازمان ملل را ایجاب نماید و توجه او را به این امر معطوف داشته احياناً قطعنامه‌ای صادر نماید.

ملاحظات بر گزارش نماینده ویژه در مورد وضعیت زنان

در رابطه با این قسمت از گزارش نماینده ویژه، چنانکه خود او ابراز داشته، بسیاری از آنها اثبات نشده و متأسفانه برخی وقایع و گزارشهایی را نقل کرده است که علاوه بر نداشتن مستند صحیح، نحوه بیان به روشنی می‌رساند که تحقق آنها معقول و قابل قبول نیست و نماینده ویژه هیچ زحمت تحقیق در مورد صحت و سقم آن گزارشات و سپس آوردن آنها در گزارش، به خود نداده است. چه کسی می‌پذیرد که در ایران زنان و دختران بالای نه سال مجاز نیستند به پزشک مرد مراجعه کنند و به خاطر نبودن پزشک زن به حد کافی سلامت آنها در خطر می‌افتد؟ البته تلاش قابل ملاحظه‌ای برای تربیت هرچه بیشتر پزشک زن مخصوصاً در رشته‌های مربوط به

زنان شروع شده تا زنان بتوانند به پزشک زن مراجعه کنند و راحت تر مسایل خود را در میان بگذارند ولی این مطلب که دقیقاً در جهت حمایت از آنان و برآوردن خواست و نیاز آنهاست بسیار متفاوت از آن چیزی است که گزارشگر ویژه مطرح کرده است.

در مورد محدودیت و محرومیت زنان از تحصیل و اشتغال در رشته‌های صنایع و معدن و کشاورزی اگر بنا به مصلحت تأمین نیروی کارآمد و متناسب با نیازهای کشور در برخی از رشته‌های سخت محدودیتی وجود داشت، سال گذشته از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، کلاً برداشته شد و نماینده ویژه بدون توجه به این امر در واقع کپی گزارش سال قبل خود را در این مورد، امسال هم منتشر کرده است.

البته برخی تفاوتها و محدودیتها در مورد زنان وجود دارد که در این نوشته مجال بحث و نقادی پیرامون آنها نیست ولی همین قدر این نکته را باید تذکر داد که وضع خاص زنان و فراهم بودن زمینه جسمی و روحی مورد جرم واقع شدن در آنان ایجاب می‌کند که به خاطر حفظ و حمایت خود آنها و جلوگیری از پی‌آمدهای ناگوار اجتماعی برخی محدودیتها را ایجاد کرد. برخی محدودیت‌های مربوط به پوشش و آزادی رفت و آمد که به پیروی از مقررات اسلامی در جمهوری اسلامی ایران و در بسیاری از جوامع وجود دارد و این همه مورد انتقاد غربیها و از جمله گزارشگر ویژه است بر همین مبنای حفظ حرمت خود زن و جلوگیری از سوءاستفاده مردان نادرست از آنان و به بند کشیدن و اسیر کردن آنان است. در حالی در اسناد سازمان ملل و قطعنامه‌های آن جمهوری اسلامی ایران به نقض گسترده حقوق زنان و محدود نمودن آزادی آنها به خاطر اعمالی چون ممنوع بودن مسافرت زن شوهردار به خارج از کشور بدون اجازه شوهر و یا ملزم بودن آنان به رعایت حجاب اسلامی (با داشتن پوشش معقول در انتظار عمومی) متهم و مورد انتقاد قرار می‌گیرد که مسأله خشونت جنسی علیه زنان و سوءاستفاده از آنان و حتی خرید و فروش آنها و قاچاق زنان برای فحشا، به عنوان یک مسأله حاد جهانی مطرح است و خود موضوع بحث ارگانهای سازمان ملل می‌باشد.

شماره چهار بولتن فصلی سازمان بین‌المللی مهاجرت که تحت عنوان کمک به زنانی که برای فحشا قاچاق می‌شوند^(۶) حاوی مطالب و تعابیر تکان‌دهنده‌ای در این زمینه است، در آن بولتن آمده است: بسیاری از زنان که به خارج از کشورشان قاچاق می‌شوند، مورد انواع تجاوز و خشونت‌ها و سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند و بسیاری از آنها به زور به فحشا کشیده می‌شوند. اغلب فریب وعده‌های دروغین پیدا کردن شغل مناسب در خارج از کشور می‌خورند و همین که به خارج رسیدند مدارک و اسناد هویت آنها بوسیله دلالان ضبط می‌شود و به صاحبان اماکن

فساد فروخته می‌شوند و ناچارند به عنوان زن بدکاره کار کنند و پول آن را به صاحبان خود بدهند.^(۷)

البته، این پدیده عوامل مختلفی دارد که یکی از آنها فقر است و باید راههای مناسب برای مبارزه، با این شکل جدید برده‌داری را در پایان قرن بیستم جستجو کرد. ولی منظور ما این است وقتی زن در معرض این گونه سوء استفاده و بهره‌برداری است که طبعاً چنین خاصیتی در مرد نیست، مصلحت خود او و جامعه‌ای که بدان وابسته است اقتضا می‌کند که برخی محدودیتها در آزادی را متحمل شود تا دچار چنین بردگی شرم‌آوری نگردد.

اتفاقاً همین نکته به عنوان حکمت و مبنای اخلاقی رعایت پوشش معقول در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. در سوره احزاب آیه ۵۹ خطاب به پیامبر ﷺ گفته شده: «به زنان و دختران خود و زنان مؤمنین بگو خود را بپوشند تا مورد اذیت و آزار قرار نگیرند» «یاایهاالنبي قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً» و در آیه ۳۲ همان سوره خطاب به زنان پیامبر آمده است: بگو نرم و دلربایانه حرف نزنید که بد چشمان و بیمار دلان در شما طمع نمایند. «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرضٌ...»

اگر روزی بشریت و به خصوص جنس ذکور آن به آن درجه از بلوغ و رشد اخلاقی رسید که لطافت جسم و روح زن او را وادار به بهره‌برداری نامشروع و سوء استفاده جنسی نکند و با او همانند کالای قابل خرید و فروش برای بهره‌برداری، رفتار نکند، شاید این تمهیدات هم لازم نباشد ولی تاکنون که متأسفانه، این روند سیر صعودی داشته و هر چه بر آزادی ظاهری زن افزوده شد آمار بردگی او و کالا قرار گرفتن او به عنوان یک متاع جنسی افزایش یافته است. به گفته سازمان بین‌المللی مهاجرت هر سال دهها هزار زن و دختر به منظور فحشا قاچاق می‌شوند.^(۸)

حال، با وجود چنین مصیبت عینی برای زن اگر اعمال برخی محدودیت‌های معقول (طبعاً افراط کاریهای بیجا را کسی تأیید نمی‌کند) در زمینه آزادی مسافرت و پوشش اجرا گردد، باید آن را به عنوان یکی از تمهیدات مصون‌سازی زن در برابر سوء استفاده و اعمال خشونت علیه وی به حساب آورد یا آن را نقض گسترده حقوق زن شمرد؟

در این مقال، مجال پرداختن به همه مسایل مطروحه در گزارش نماینده ویژه و تجزیه و تحلیل آنها نیست و بنا هم بر این نبود، مقصود اصلی طرح موضوع و اشاره به بعضی از نکات مهم بود.

به‌هرحال، در زمینه مسایل دیگری که به عنوان نقض عملی حقوق بشر در گزارش مطرح شده از جمله در مورد دستگاه قضایی و چگونگی محاکمات با حفظ این مطلب که صحت بسیاری از گزارشات، مورد تردید است، در اینجا می‌خواهم بر این قسمت تکیه کنم که برای انجام تکلیف و وظیفه اجرای عدالت و اقامه حق که نخستین هدف استقرار حکومت اسلامی و اصرار بر ادامه آن است اعاده و حفظ وجهه بین المللی نظام اسلامی، و رفع شبهات لازم است بررسی و بازرسی دقیق و کامل از عملکرد دستگاههای قضایی، انتظامی و امنیتی توسط مقامات عالم، آگاه، دلسوز و قاطع به عمل آید و جلو هرگونه تخلفی گرفته شود و روحیه قانونمندی و اعتناء و اهتمام به حقوق مردم و اهمیت کامل دادن در عمل به اصل برائت و مهم دانستن حرمت جان و مال و حیثیت مردم در دست اندرکاران امور قضایی و امنیتی تقویت گردد، تا هیچ مورد کسی بدون وجود قراین کافی بر ارتکاب جرم بازداشت نگردد و از نعمت آزادی محروم نشود، مدت زندانی متهم قبل از محاکمه طولانی نباشد، هیچ مورد کسی از داشتن وکیل مدافع صالحی که از حق او دفاع کند محروم نباشد و آنچنان رعایت این امر، مشهود و مقبول و عام‌الشمول باشد که نماینده ویژه نتواند بگوید با قبول وجود مقررات قانونی برای حق استفاده متهم از وکیل، من نسبت به اجرای صحیح آن در محاکم انقلاب تردید دارم. برای کارگزاران این نظام مقدس به خصوص در امر قضا این باور جا بیافتد که: حسنات الابرار، سیئات المقربین است و به ملاک قرآن کریم در مورد زنان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْہِمْ وَاٰلِہٖمْ وَسَلَّمَ تخلف عذاب مضاعف دارد چنانکه درست عمل کردن به لحاظ تأثیر شایسته آن از اجر دو چندان برخوردار است.^(۹)

ب - محور دوم مسایل مطروحه در قطعنامه بر مبنای گزارش گالیندوپل مربوط می‌شود به قوانین حاکم در جمهوری اسلامی ایران که به پندار تصویب‌کنندگان قطعنامه و گزارشگر ویژه مغایر حقوق انسانی و مخالف اصول و موازین شناخته شده در اعلامیه حقوق بشر و میثاقهای بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی است.

در این خصوص نیز چند دسته از قوانین به خصوص مورد ایراد قرار دارد:

۱ - قوانین جزایی - هم در قطعنامه و هم در گزارش نماینده ویژه آمده است که در جمهوری اسلامی ایران جرایمی که مجازات اعدام برای آنها تعیین شده زیاد است و برخی از جرایم که از اهمیت چندانی برخوردار نیستند مجازات اعدام را در پی دارند، در حالی که بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی که ایران نیز متعهد به آن است می‌گوید: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات (Most serious Crimes) بر طبق قانون لازم الاجرا در زمان ارتکاب جنایت...»^(۱۰)

در میثاق، مهمترین و یا جدی ترین جنایات تعریف نشده ولی به مذاق نماینده ویژه و نهادهای حقوق بشری سازمان ملل از جمله کمیته حقوق بشر بسیاری از جرایم که در قانون مجازات اسلامی، برایشان مجازات اعدام تعیین شده مخصوصاً در مسایل مربوط به اعمال خلاف عفت از مصادیق مهمترین جنایات نیستند. البته در تعریف مفهوم و تعیین مصداق می تواند اختلاف بینش وجود داشته باشد ولی آنچه مسلم است در اسلام نیز که قانون جزای جمهوری اسلامی ایران مقررات آن را مدون کرده است مجازات اعدام و قتل برای جرایم، مهم و سنگین پیش بینی شده و در غیر آن موارد قتل انسان به عنوان یک گناه بزرگ محسوب گردیده است. در سوره انعام و اسراء از کشتن انسان و از بین بردن حیات آدمی شدیداً نهی شده است مگر در موارد استثنایی که این عمل به حق باشد. «و لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ الْاِیْحٰقِ» (انعام آیه ۱۵۱ و اسراء آیه ۳۳).

و در سوره مائده قتل نفس برای دو مورد و دو جرم: ارتکاب قتل و افساد فی الارض مجاز دانسته شده است. (آیات ۳۲ و ۳۳ مائده) و لحن بیان آیه در مورد جرم محاربه و افساد فی الارض مبین این است که جرم ارتكابی باید بسیار سنگین و چیزی در حد قتل عمد یا بالاتر از آن باشد. قانون مجاز است اعدام بر مبنای اصل قرارداد این امر، مواردی را که در فقه اسلامی برای آن مجازات اعدام پیش بینی شده و یا به لحاظ لطمات جبران ناپذیری که بر کیان جامعه وارد می کند مشمول افساد فی الارض است برایشان مجازات اعدام پیش بینی کرده است.

البته با سیری در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، به مواردی برخورد می شود که براساس فتاوی جاری فقهی مجاز است اعلام دارند و فهرست جرایم مشمول مجازات اعدام را بالا برده است در حالی که هیچگاه در عمل اجرا نشده و به نظر هم نمی رسد فرصت عمل پیدا کند.

عمده جرایمی که در قوانین جزایی مجازات اعدام دارند عبارتند از: قتل عمد، زناى به عنف، زناى محصنه، لواط، اقدامات مسلحانه علیه مردم که تحت عنوان محاربه و افساد فی الارض موارد آن مشخص شده است و بعضی از صور آن مجازات اعدام دارد، و نیز حمل و توزیع مواد مخدر که تحت شرایطی مجازات اعدام دارد. ولی در قانون مجازات اسلامی موارد دیگری نیز ذکر شده که جز افزایش حجم موارد اعدام نتیجه عملی دیگری در بر ندارد مثلاً در ماده ۱۵۷ آمده است: هرگاه کسی چند بار اشخاص را قذف کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود. نظیر این حکم در ماده ۱۷۹ در مورد تکرار شرب خمر و ماده ۱۳۱ در مورد تکرار مساحقه و ماده ۱۲۲ در صورت تکرار تفخیذ و ماده ۹۰ در خصوص

تکرار زنا آمده است که من گمان نمی‌کنم، در طول تاریخ قضاء اسلامی یکبار هم مورد اجرا پیدا کرده باشند. بنابراین امری که معلوم است تحقق خارجی ندارد چه لزومی دارد در قانون ذکر شود و بر آمار موارد اعدام افزوده شود به خصوص که اگر تحقیق و بررسی بیشتری به عمل آید امکان رسیدن به نتیجه و حکم متفاوتی در اصل موضوع نیز وجود دارد. در مورد محاربه و افساد فی الارض نیز لازم است در قوانین مختلف بادقت و وسواس و احتیاط زیاد موارد و مصادیق آن را مشخصاً در قانون تعیین کرد.

موضوع دیگر مورد ایراد در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران وجود مجازاتهای بدنی غیر از اعدام مانند رجم، قطع دست (در مورد سرقت) و شلاق زدن است. از دید نماینده ویژه و کمیته حقوق بشر و کمیسیون حقوق بشر، اعمال این نوع مجازاتهای سخت بدنی، و لو به حکم دادگاه و به عنوان مجازات جرم ارتكابی پس از رسیدگی و ثبوت آن اجرا شود حکم شکنجه را دارد و عملی غیر انسانی و ناقض حقوق بشر بوده مشمول ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که می‌گوید: «هیچکس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازاتهای یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی ترضیلی قرار داد ۰۰۰»

گفته می‌شود چنین مجازاتهایی برخلاف حیثیت و کرامت ذاتی انسان است و موجب تحقیر و پستی او می‌شود. در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، آزار و اذیت و شکنجه متهم به هر شکلی برای گرفتن اقرار ممنوع است و همچنین آزار دادن محکوم و تنبیهات بدنی به غیر از مجازات تعیین شده از سوی دادگاه مجاز نیست. ولی مجازاتهای بدنی مشخصی در مورد برخی از جرایم که با حکم دادگاه تعیین می‌شود و از آن حد نباید تجاوز گردد وجود دارد که این مجازاتها عبارتند از: قطع دست (قطع چهارانگشت دست راست) در مورد سرقت با موجود بودن شرایط ۱۶ گانه (ماده ۱۹۸ و ۲۰۱ و ۲۰۲ قانون مجازات اسلامی) رجم یعنی سنگسار کردن مرد یا زنی که مرتکب زناى محصنه شود طبق ماده ۸۳ و مواد ۱۰۲ تا ۱۰۴ قانون مجازات. و مجازات شلاق که در مورد زناى غیر محصنه و بسیاری از جرایم دیگر وجود دارد.

مجازات قطع دست سارق و شلاق زدن بر مرد و زن زناکار در قرآن کریم تصریح شده است. (سوره مائده: آیه ۳۸: والسارق والسارقه فاقطعوا ایدیها جزاء بما کسبانکالا من الله». و سوره نور آیه ۲: «الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ۰۰۰»

حکم رجم در قرآن مجید ذکر نشده ولی طبق اخبار و روایاتی که فریقین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، مجازات مسلم اسلامی تلقی می‌شود به غیر از فرقه خوارج که در زناى محصنه نیز معتقد به حد جلد (تازیانه) هستند بقیه فرق اسلامی اجماع بر مجازات رجم دارند.^(۱۰)

برای جرایم دیگر نیز خواه مشمول عنوان حد باشند یا تعزیر بر مبنای روایات وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام مجازات شلاق وجود دارد.

بحثی در مجازات بدنی و مغایرت آن با کرامت انسانی

اینکه اساساً هرگونه مجازات بدنی مغایر شرافت ذاتی انسان است و نسبت به هرکس و به هر علت نباید اجرا شود، خود امری است که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. ممکن است گفته شود انسان دارای کرامت و شرافت ذاتی است و باید آن را حفظ کرد ولی اگر انسانی خاصیت و ویژگی انسانی را کنار گذاشت و همچون حیوان وحشی به جان و مال و ناموس مردم تجاوز کرد و از هیچگونه شرارتی خودداری نکرد نواختن چند ضربه شلاق بریدن چنین انسانی برای تنبیه و تنبه او چه تجاوزی علیه حقوق ذاتی انسان و تحقیر و تزدیل او به حساب می‌آید؟

قرآن کریم با اینکه برای انسان حرمت و کرامت ذاتی قایل است ولی انسانهای بد و پست را در حد حیوان تنزل داده و گاه به سگ تشبیه کرده است: «اولئک کالانعام بل هم اضل ۰۰۰» اعراف آیه ۱۷۹، و یا «و فثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلثت او تترکه یلثت ۰۰۰» همان سوره آیه ۱۷۶، از لحاظ حرمت و شرافت چه تفاوتی بین حیوان چهارپای درنده و مهاجم و حیوان دوپای ناطق شرور و متجاوز به انسانهاست. کرامت و حرمت ذاتی انسانی وقتی است که خوی انسانیت و شرافت انسانی وجود داشته باشد اگر کسی این خاصیت را از خود سلب کرد از حیث حرمت و شرافت چه فرقی با حیوان دارد. همان گونه که می‌توان حیوان شرور را با زدن مهار کرد در مورد انسان مهاجم نیز اعمال این شیوه لطمه‌ای به کرامت انسانی نمی‌زند.^(۱۱) و به هر حال، اگر مجازات بدنی مانند شلاق موجب هتک حرمت ذاتی انسان است، زندان هم که سلب آزادی فرد انسانی و گذاشتن او در یک محل محدود محصور برای تنبیه او است طبعاً موجب تحقیر بوده و خلاف کرامت انسانی است. باری بحث بیشتر در این زمینه در این مقاله نمی‌گنجد ولی آنچه می‌خواهم بگویم این است که در مورد تعیین مجازاتهای بدنی رجم و قطع دست و شلاق در موارد مسلم و حدود قطعی، جمهوری اسلامی ایران بدین لحاظ که اینها احکام قطعی اسلام و قرآنند به نص قرآن هرکس برخلاف حکم و قانون خدا حکم کند کافر است «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون. مائده آیه ۴۴) مجازاتهای مزبور را در قانون جزای خود وارد کرده و طبق آن حکم صادر می‌شود. اگر تغییر اوضاع و احوال و مقتضیات زمان چنان مؤثر و مهم باشد که تغییر این احکام را ایجاب نماید باید علمای بزرگ اسلام در این خصوص بررسی و اجتهاد نمایند که آیا می‌توان به این نوع مجازاتهای مصرح در قرآن با دید مقطعی و غیر دایمی نگاه کرد و در نتیجه آنها را اصلاح نمود یا خیر؟

امکان تقلیل مجازات شلاق در قوانین جزایی

ولی نکته قابل تأمل، وجود مجازات شلاق برای بسیاری از جرایم ساده و معمولی در قوانین جزایی ما و به خصوص قانون تعزیرات است. که توجیه و مقبولیت آن در بعضی موارد حتی برای خود آشنایان به موازین اسلامی هم مشکل است. انتقاد ناظرین بین‌المللی و سازمانهای حقوق بشری هم که جای خود دارد.

وجود مجازات بدنی شلاق برای جرایمی چون چاقوکشی و تهدید به اسلحه و شرارتهایی نظیر اینها ممکن است بتواند قابل توجیه و احیاناً مؤثر و سودمند باشد ولی برای هرگونه عمل خلاف، مجازات شلاق قرار دادن اثر مطلوبی ندارد، به گونه‌ای که گاهی برای خود واضعین قانون نیز وقتی در عمل مواجه با اجرای آن می‌شوند، درکش سنگین است.

به خاطر دارم، وقتی تصویب قانون تعزیرات در سال ۱۳۶۲ در مجلس شورای اسلامی مطرح بود، اکثریت فقهای شورای نگهبان دو ملاحظه عمده در مورد آن داشتند یکی اینکه میزان مجازات تعزیری را نمی‌توان در قانون تعیین کرد بلکه تعیین آن به عهده قاضی است. دیگر اینکه اصل در نوع مجازات، شلاق است یعنی در جرایم تعزیری که غیر از موارد مشخصی حدود و قصاص و دیات، هرگونه جرم و تخلفی را شامل می‌شود، علی‌الاصول مجازات شلاق باید اعمال شود و تعیین مجازات زندان و جریمه امری است خلاف اصل و محدود به موارد خاص. پس از تصویب و اجرای قانون مزبور که تا حدود زیادی منطبق بر این بینش وضع شد یک روز صبح، یکی از فقهای شورای نگهبان را بسیار ناراحت و معترض دیدم که بر عملکرد دستگاه قضایی و شورای عالی قضایی سخت اعتراض داشت و می‌گفت یکی از پاسداران من دیروز از جبهه برگشته و با موتور سیکلت در خیابان می‌رفته که به لحاظ نداشتن گواهینامه لازم رانندگی او را به دادگاه بردند و به حکم دادگاه بر او شلاق زدند و تقریباً بدین مضمون معترضان می‌گفت: مگر برای رانندگی بدون گواهینامه کسی را شلاق می‌زنند؟ به ایشان گفته شد عمل دستگاه قضایی بر مبنای قانونی است که بنا به رهنمود و نظر فقهی فقهای شورای نگهبان تصویب شده است! مجازات رانندگی بدون پروانه قبلاً جریمه و یا زندان قابل تبدیل به پول بود ولی در قانون تعزیرات براساس نگرش فقهی فقهای شورای نگهبان ماده ۱۵۶، مجازات آن تا ۷۴ ضربه شلاق تعیین شده است یا طبق ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد. بارها دیده شده وقتی از سوی محافل حقوق بشری و طرفداران حقوق زن بر وجود چنین مجازاتی ایراد شده و جار و جنجال به راه افتاده برخی سعی می‌کنند وانمود نمایند که چنین قانونی وجود ندارد یا با عنوان

این مطلب که چنین مجازاتی ولو در قانون ذکر شده کسی آن را اجرا نمی‌کند منفعلانه پاسخ دهند. در حالی که اگر حکم مسلم شرعی چنین باشد نباید از وجود آن خجالت کشید و پنهانش کرد و اگر چنین نیست چرا، به جای توجیهاات نامقبول، لغو نمی‌شود. البته با تصویب تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۶۸ عملاً آن نگرش کنار گذاشته شد، و دامنه مجازات جریمه نقدی گسترش پیدا کرد و به خصوص در مورد تخلفات رانندگی تصریح شد که دادگاه به جای مجازات تعزیری به جزای نقدی حکم می‌دهد.^(۱۱) ولی به هر صورت لازم است حال که بررسی قانون تعزیرات در کمیسیون قضایی مجلس مطرح است و قانون جدید تعزیرات آماده تصویب در مجلس است، در این خصوص تجدید نظر کامل به عمل آید اگر اصل بودن تعیین مجازات شلاق در جرایم تعزیری یک امر مسلم فقهی و شرعی نیست که ظاهراً نیست، مجازات شلاق را در این گونه جرایم حذف کنند و یا به موارد بسیار محدود که به لحاظ کیفیت جرم و وضعیت مجرم می‌تواند قابل توجیه و دفاع باشد، منحصر نمایند.

۲ - قوانین مدنی و اجتماعی - در این زمینه عمدتاً مقرراتی که گفته می‌شود مغایر تساوی حقوق بین زن و مرد است و حالت تبعیض نسبت به زنان دارد مورد بحث و انتقاد و مبنای صدور قطعنامه است گفته می‌شود بر اساس اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و کنوانسیونهای مختلف سازمان ملل، دولتها باید در وضع مقررات و در عمل، تساوی کامل حقوق بین زن و مرد را رعایت نمایند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز که دولت ایران متعهد به آن است در ماده ۳ مقرر می‌دارد: «دولتهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند». و در بند ۴ ماده ۲۳ آمده است: «دولتهای طرف این میثاق تدابیر مقتضی به منظور تأمین تساوی حقوق و مسؤولیتهای زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ خواهند کرد...» مقررات عمده‌ای که در این زمینه مورد ایراد است و مغایر میثاق شناخته می‌شود عبارت است از نصف بودن سهم الارث زن نسبت به مرد، نصف بودن دیه قتل زن (ماده ۳۰۰ قانون مجازات) محروم بودن زن از اشتغال به شغل قضاوت (ماده واحده قانون انتخاب قضات مصوب سال ۱۳۶۱) بودن اختیار طلاق در دست مرد وفق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی. لزوم اجازه پدر برای ازدواج دختری که به حد بلوغ و رشد رسیده (ماده ۱۰۴۳ ق.م.ع) عدم پذیرش شهادت زنان برای اثبات بعضی از جرایم (مواد ۷۶ قانون مجازات در زنا ۱۱۹ در مورد لواط ۱۷۰ در مورد شرب خمر، بند ب ماده ۱۸۹ در مورد محاربه، بند یک ماده ۱۹۹، در مورد سرقت بند الف

ماده ۲۳۷ در مورد قتل عمد) و در مواردی هم که پذیرفته می‌شود اصولاً ارزش شهادت زن نصف مرد است و شهادت دو زن مساوی یک مرد به حساب آمده است.

نکته قابل توجه در مورد این گونه مقررات جاری در جمهوری اسلامی ایران که گزارشگر ویژه آنها را به عنوان مقررات تبعیض آمیز و در مغایرت با موازین و میثاقهای بین‌المللی عنوان کرده و از عدم اصلاح آنها شکایت نموده، این است که سیاست و هدف جمهوری اسلامی ایران، تحقیر زن و کم بهادادن به او و تزییع حقوقش نیست، بلکه کوشش فراوان در جهت ارتقاء مقام و موقعیت وی و فراهم آوردن امکانات برای شرکت هر چه بیشتر زنان در امور سیاسی و اجتماعی به عمل آورده است. در حد امکان، اصلاحاتی نیز در برخی قوانین در جهت حفظ حقوق آنان به عمل آمده، چنانکه در قانون کار تصریح شده زن و مرد با کار مساوی باید مزد مساوی دریافت دارند و اختلاف جنس نباید موجب اختلاف در مزد و ارزش کار گردد (ماده ۳۸ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹).^(۱۳)

در مورد طلاق با وجود اینکه طبق قانون مدنی اختیار طلاق در دست مرد است، قانون اصلاح مقررات طلاق که در سال ۱۳۷۱ از تصویب مجمع تشخیص مصلحت گذشت، هم مرد و هم زن را مکلف نمود که برای درخواست طلاق به دادگاه مراجعه نمایند و فقط پس از رسیدگی دادگاه و احراز عدم امکان سازش بین زوجین و صدور گواهی عدم امکان سازش، امکان مراجعه به دفتر خانه و ثبت طلاق وجود دارد. این قانون برای کار زن در منزل نیز ارزش قایل شده و تمهیداتی برای جبران نمودن کاری که زن در خانه انجام داده نیز پیش‌بینی نموده است.

نماینده ویژه ریزترین ایرادات را که از نظر خودش اشکال است بیان داشته و اشاره‌ای به هیچ یک از اقدامات اصلاحی که در جهت مصالح بانوان صورت گرفته ننموده است. ولی به هر حال موارد دیگری که در این زمینه بدان اشاره شد، از این رو در قوانین جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که احکام شرعی اسلامی تلقی می‌شوند و با این دید که احکام شرع بدون حکمت و مصلحت نیست و دولت نمی‌تواند قوانینی مغایر با موازین شرع بگذراند، آنها را تغییر نداده است، هم اکنون مطالعات و تحقیقات گوناگونی روی این مسایل در حال انجام است تا با توجه به مقتضیات زمان دیدگاه اسلام و حکم واقعی اسلامی استخراج شود و ای بسا که پس از مدتی با اجتهاد نوین و کمک گرفتن از سنت پویایی فقه سنتی شیعه به نظرات جدیدی در این زمینه‌ها دست یافت و بر آن مبنا قوانین را اصلاح کرد. امروزه مسایلی چون اشتغال زن به قضاوت که به عنوان ممنوع مسلم فقهی به حساب می‌آمد مورد بحث و کنکاش قرار گرفته و در مبانی و منابع آن نقد و بررسی به عمل می‌آید و کسانی هستند که در دلایل شرعی ممنوعیت آن تردید

می‌نمایند.^(۱۳) موضوعاتی چون مسأله شهادت زن و اشتغال او و میزان دیه او نیز در همین راستا قابل بررسی است. البته بعضی از مسایل هم هست که از احکام مسلمة اسلامی است و با تناسب مقررات گوناگون و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی از لحاظ معیارهای ظاهری حقوق بشری نیز قابل توجه است و هیچیک از کشورهای اسلامی نیز نتوانسته‌اند و نمی‌توانند آنها را تغییر دهند و محکوم کردن جمهوری اسلامی ایران یا کشور دیگری از این جهت به عنوان نقض حقوق بشر عملی غیر منطقی و نادرست است. ولی با این همه پرداختن جدی به مسایل زنان و قوانین و مقررات شبهه انگیز و جرأت به خرج دادن و در تبیین حقوق و اختیارات آنان آن گونه که امام راحل رضوان الله تعالی علیه آرزویش را داشت^(۱۴) امری است که باید در اولویت قرار گیرد.

ج - محور سوم مسأله سلمان رشدی است - که چون در این خصوص سخن بسیار گفته شده و در صدر مقال هم اشاره‌ای مبنایی به آن شد از بحث بیشتر پیرامون آن می‌گذرم.

مستندات قطعنامه - قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، علاوه بر ارجاع به قطعنامه‌های سابق الصدور خود و کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی حقوق بشر مربوط به جلوگیری از تبعیض علیه اقلیتها و حمایت از آنان به جمع‌بندی و اظهار نظر کمیته رفع تبعیض نژادی، کمیته حقوق بشر و کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استناد نموده است؛ کمیته‌های سه گانه مزبور گزارش کشورهای عضو کنوانسیونهای یاد شده را مورد بررسی قرار می‌دهند و گزارش و ملاحظات خود را به مجمع عمومی منعکس می‌نمایند. دولت ایران هر سه کنوانسیون را بدون قید و شرط امضاء و تصویب نموده و جمهوری اسلامی ایران به تبع آن متعهد است موازین کنوانسیونها را در قانونگزاری و اجرا پیاده نماید و گزارش ادواری خود را در زمینه انطباق مقررات و روشهای اجرایی با موازین مزبور به کمیته‌های یاد شده فوق ارائه دهد و از آن دفاع کند و طبعاً به لحاظ گزارش برخی تخلفات عملی و مهمتر از آن اختلاف برداشتی که در برخی معیارها وجود دارد کمیته‌های مزبور در جمع بندی خود برای مجمع عمومی عدم انطباق قوانین جمهوری اسلامی ایران و اعمال آن را با موازین میثاقها منعکس می‌نمایند. و مهمترین مستند قطعنامه و در واقع مبنای صدور آن چنانکه قبلاً هم اشاره شد گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر است.

گالیندوپل در گزارش مقدماتی خود به اجلاس چهل و نهم مجمع عمومی سازمان ملل در بخش ۵، شماره ۱۱۶ در ۱۲ بند ملاحظات کلی خود را در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز داشته و توجه خاص مجمع عمومی را خواستار و توصیه نموده که ملاحظات مزبور در قطعنامه مجمع عمومی گنجانده شود و تقریباً عمده موارد مورد نظر وی در قطعنامه آمده است.

نتیجه

اگر بخواهیم منصفانه و بدون هیچ گونه موضعگیری فعالیت سازمان ملل را در زمینه بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورها ارزیابی کنیم باید بگوییم نفس این مطلب که یک نهاد رسمی بین‌المللی با ابزارها و امکانات مختلفی که در دست دارد مراقب حقوق انسانهای تحت حکومت دولتهاست و اعمال حکومتها را تحت نظارت و بررسی می‌گیرد و تخلفات آنها را گوشزد می‌کند و با صدور قطعنامه به آنها هشدار می‌دهد، عملی است پسندیده و شایسته حمایت و پشتیبانی، و مایه امید آحاد ملتها و موجب جلوگیری از خشونت و باعث تقویت صلح عمومی است. ولی اگر قراین و اوضاع و احوال نشان دهد که این عمل انسانی به صورت ابزاری در دست دولتهای قدرتمند و استکباری که خود تا همین گذشته نزدیک، پرونده سیاهی در پایمال کردن حقوق ملتهای دیگر داشتند درآید و برای اعمال فشار سیاسی و اقتصادی از آن بهره برداری شود، مشروعیت و اعتبار و ارزش آن زیر سؤال می‌رود. در این سالهای اخیر، روند جریانات به خوبی گویای چنین انحراف و سوء استفاده از عنوان مسأله حقوق بشر بوسیله دولتهای غربی است که مصداق کامل «کلمه حق یراد بها الباطل»^(۱۶) در اینجا مشهود است. در مورد جمهوری اسلامی ایران، چند سالی است که کشورهای آمریکا و اتحادیه اروپا عمدتاً انگلیس، و فرانسه و بلژیک و ایتالیا و آلمان که هر کدام سوابق فراوان در ارتکاب بدترین جنایات ضد بشری به طور مرئی داشته و هم اکنون هم در بسیاری از موارد به طور نامرئی دارند به خاطر دشمنی با انقلاب اسلامی، قطعنامه‌ای را پیشنهاد می‌کنند و با انواع وسایل از جمله تهدیدات سیاسی و اقتصادی سعی می‌کنند رأی کشورهای دیگر را بگیرند و یا حداقل آنها را از دادن رأی به نفع جمهوری اسلامی ایران بر حذر دارند و قطعنامه را به تصویب برسانند. ساده لوحانی امثال گالیندوپل هم وسیله کار قرار می‌گیرند و هر مطلب و ادعایی را نسنجیده و تحقیق نکرده به عنوان نقض حقوق بشر در گزارش خود می‌آورند، تا جایی که گالیندوپل در گزارش امسال خود فتوای منقول از حضرت آیه‌الله‌اراکلی بر حرمت استفاده از ماهواره را نیز جزء موارد نقض حقوق بشر دولت ایران آورده است.^(۱۷)

هنگامی سوءظن نسبت به اعتبار این قطعنامه‌ها و تصمیمات بیشتر می‌شود که مشاهده می‌گردد در زمان حاضر نیز دولتهای گرداننده این جریان، خود به راحتی اصول و موازین حقوق بشری خود را که به خاطر آن دیگران را محکوم می‌کنند، زیر پا می‌گذارند، نمونه‌ها فراوان است. در قضیه الجزایر دولتهای غربی به خصوص فرانسه نشان دادند که برخلاف این همه

ادعاها، هیچ بهایی برای دموکراسی و حق مردم در تعیین سرنوشت و انتخاب نوع حکومت خود قایل نیستند زیرا از دولت نظامی الجزایر که بر خلاف همه موازین بین‌المللی و اصول آزادی و دموکراسی از استقرار حکومت در دست حائزین اکثریت آراء مردم جلوگیری کرد و در مقام سرکوب مردم خود برآمد، حمایت کردند. اگر پشتگرمی دولتهای غربی و کمکهای رسمی و علنی آنها نبود هرگز دولت الجزایر نمی‌توانست این گونه حقوق اساسی و آزادیهای مردم خود را پایمال نماید، به گزارش خبرگزاریها طبق گزارش کارشناسان امنیتی اروپا از سال ۱۹۹۲ تا کنون که دولت الجزایر در انتخابات دخالت کرد، بالغ بر سی هزار نفر کشته شدند. آیا این همه خشونت و لگدکوب شدن آزادی و نادیده گرفتن رأی مردم، نقض حقوق بشر محسوب نمی‌شود؟ که دولتهای غربی به خصوص فرانسه نه تنها در مقام محکومیت آن بر نمی‌آیند بلکه رسماً عمل آن دولت را تأیید و از آن حمایت می‌کنند.

دولت فرانسه با همه ادعاهای آزادیخواهانه‌اش تحمل آزادی دختران مسلمان را به داشتن پوشش ساده روسری که به حکم وظیفه مذهبی‌شان می‌خواهند انجام دهند و کاملاً یک امر شخصی است، ندارد و جالب این است که دولتمردان این کشور مهد آزادی و پایه‌گذار نخستین اعلامیه‌های حقوق بشر، تمام هنر خود را برای توجیه این امر در این جهت به کار می‌برند که ثابت کنند پوشیدن روسری اصل لاییک بودن حکومت فرانسه را تهدید می‌کند و با اصل دوم قانون اساسی مغایر است،^(۱۸) استدلالی که واقعاً مضحک است به تعبیر فقها «بضحک به الثکلی».

امروزه حق توسعه و استفاده صلح جویانه از پیشرفتهای علمی و فنی در ردیف حقوق انسانی قرار گرفته و به عنوان یکی از موضوعات حقوق بشری در اعلامیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل مورد توجه قرار دارد.

اعلامیه حق توسعه که طی قطعنامه ۴۱/۱۲۸ در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده^(۱۹) حق توسعه را یکی از مصادیق غیر قابل انکار حقوق بشر به شمار می‌آورد که طبق آن هر فرد و ملتی حق دارد از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار باشد (ماده ۱) و همه دولتها موظفند برای رفع هرگونه مانعی بر سر راه توسعه یکدیگر همکاری کنند (ماده ۳) و اعلامیه استفاده از پیشرفت علمی و فنی به نفع صلح و انسانیت موضوع قطعنامه مصوب ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ مجمع عمومی^(۲۰) نیز بر لزوم همکاری دولتها در جهت استفاده از پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی همه ملتها تأکید دارد. (ماده ۱) و در ماده ۴ پیمان منع‌گسترش سلاحهای هسته‌ای (N.P.T) بر همکاری دولتها برای توسعه استفاده

از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح جویانه خصوصاً در کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای تصریح گردیده است.^(۳۱)

با این وصف، برخی از دولتهای غربی و پیشرفته نه تنها همکاری و کمکی در جهت توسعه کشورهای در حال توسعه نمی‌کنند بلکه ایجاد مانع می‌نمایند. نمونه بارز آن کارشکنی آشکار دولت آمریکا و تعلل دولت آلمان نسبت به جمهوری اسلامی ایران برای تکمیل و راه‌اندازی نیروگاه اتمی بوشهر که هدفی جز توسعه و پیشرفت کشور و استفاده صلح جویانه ندارد، می‌باشد.

آرژانتین، تحت فشار آمریکا قرار داد منعقد با سازمان انرژی اتمی را فسخ کرد و دولت آلمان نه تنها اجازه نداده شرکت زیمنس پروژه نیروگاه اتمی بوشهر را تکمیل کند بلکه از صدور قطعات خریداری شده ایران نیز جلوگیری کرد. هم اکنون نیز که قرار داد تکمیل پروژه بوشهر با روسها امضا شده سخنان تهدیدآمیزی از سوی آمریکاییها شنیده می‌شود. با اینکه فعالیت اتمی ایران زیر نظارت سازمان بین‌المللی انرژی اتمی است و بارها صلح جویانه بودن آن از سوی سازمان مزبور تأیید شده است.^(۳۲)

چه کسی باید به این موارد آشکار نقض حقوق بشر رسیدگی کند و گزارشگر ویژه تعیین نماید و قطعنامه صادر کند؟

آیا اگر آنچه این روزها در چین می‌گذرد و کشتاری که دولت روسیه از مردم مسلمان آنجا می‌کند با هر توجهی، در یکی از کشورهایی که در خط غرب نیستند می‌گذشت، فریاد و حقوق بشر ای غربیان، بلند نمی‌شد و فوراً جار و جنجال برای تعیین گزارشگر ویژه و صدور قطعنامه به راه نمی‌انداختند؟

متأسفانه گزینشی و چند گونه عمل کردن سازمان ملل در امر حقوق بشر تلاش افراد با حسن نیت را نیز برای حصول موفقیت و اخذ نتیجه در جهت تأمین حقوق انسانی ملتها و جدی گرفتن این مسأله با شکست روبرو می‌سازد. و اما در رابطه با موضوع جمهوری اسلامی ایران، به نظر می‌رسد، با همه این اوضاع و احوال، باید مسأله وضعیت حقوق بشر و تحت نظارت بین‌المللی بودن کشورمان از این جهت را جدی بگیریم و اقدامات عملی و قانونگذاری و فعالیتهای سیاسی ممکن را در جهت پایان دادن وضع موجود و یا بهبود بخشیدن به آن گسترش دهیم. به حساب مغرضانه بودن گزارشها و سیاسی بودن تصمیمات نباید از عیوب و نواقص و اشکالات موجود غفلت کرد. و خود را از مسؤولیت رها کند. قابل انکار نیست که تخلفاتی در عمل وجود داشته، کارهای نسنجیده و کج سلیقگی‌هایی صورت گرفته است، ابهامات و اشکالاتی در

قوانین وجود دارد و ضعف و ناهماهنگی‌هایی در تبیین مواضع و روشن نمودن مسایل بوده و
احیاناً هست که باید در مسیر اصلاح آنها اولاً برای رضایت خدا و احقاق حقوق مردم و سپس
برای حفظ حیثیت و منافع کشور و نظام گام برداشت.

در مورد نماینده ویژه نیز که به هر حال گزارش او مبنای کار و مستند تصمیم‌گیری مجمع
عمومی است باید شیوه مناسبی اتخاذ کرد، به موقع ابهامات و سؤالاتش را مستند و مستدل
پاسخ داد و توضیحات لازم را در اختیارش گذاشت و بهر شکل از بار منفی گزارش کاست و
حداقل آن را محدود به اختلافات اصولی نمود.

تعهد جمهوری اسلامی ایران به میثاقهای بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق
اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را باید جدی گرفت، گزارشهای ادواری مربوطه را به موقع و
متناسب با استانداردهای کمیته‌های مربوط به این میثاقها و مستدل و وزین تهیه نمود و به
خوبی ارایه داد و برای تناقض موجود بین تعهد به عمل به مفاد این میثاقها و الزام اجرای احکام
شرع اسلام که در برخی موارد وجود دارد چاره‌اندیشی کرد و مجدّانه در پی پیدا کردن راه حل
بود.

یاورقیها

1 - ANNOTATED PRELIMINARY LIST OF ITEMS TO BE INCLUDED IN THE PROVISIONAL AGENDA OF THE FORTY - NINTH REGULAR SESSION OF THE GENERAL ASSEMBLY.

A/49/100 PAGE:Z34.

۲- اگر مسلمانی پس از این واقعه از شدت اندوه بمیرد نباید او را ملامت کرد بلکه سزاوار این کار بوده است. نهج البلاغه خطبه ۲۷، اشاره است به جریان حمله عوامل خرابکار معاویه به شهر انبار و حمله به یک زن مسلمان و زن ذمیه و گرفتن دستبند و خلخال و گردن بند او و نبودن فریادرسی در مقابل عجز و لابه آنها.

۳- قطعنامه شماره ۹ شورای مجمع فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی در چهارمین اجلاس خود که از ۱۸ تا ۲۳ جمادی الاخر سال ۱۴۰۸ در جده تشکیل شد، بهائیت را از جمله خطراتی که متوجه جهان اسلام است و از سوی مخالفی که با اسلام دشمنی دارند حمایت می شود یاد کرده و از هیأت های اسلامی در سراسر جهان خواسته است با همه امکانات خود، با خطرات این عقیده الحادی که هدف آن از بین بردن اسلام است مقابله کنند.

۴- قسمتی از گفتار مولا در همان خطبه ۲۷ سابق الذكر است یعنی به خدا قسم اجتماع و اتحاد این مخالفین بر مطلب باطلشان و تفرقه و پراکندگی شما بر مطلب حقتان دل را می میراند و غصه و اندوه را به سوی انسان می کشد.

5 - GENERAL ASSEMBLY: A/49/514

SITUATION OF HUMAN RIGHTS IN THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN. PAGE 7.

6 - ASSISTING WOMEN TRAFFICKED FOR PROSTITUTION. QUARTERLY BULLETIN NO.1 SEPTEMBER 1994.

7 - They are sold to brothel owners and others who force them to work as prostitutes...

۸- ماخذ پیشین.

۹- آیات ۳۰ و ۳۱ سوره احزاب: یا نساء النبی من یات منکر: بفاحشة مبینة یتضاعف لها العذاب ضحیفین و کان ذالک علی الله سبیرا. و من یقنت منکن لله ورسوله و تعمل صالحا تؤتها اجرها مرتین و اعتدنا لها رزقا کریمیا.

۱۰- رجوع شود به: عبدالقادر عودة: التشریح الجنایی الاسلامی جلد ۱ ص ۶۴۰ از احادیث مشهور منقوله از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «لا یحیل دم امرء مسلم الا باحدی ثلاث: کفر بعد

ایمان و زنا بعد احصان، و قتل نفس به غیر نفس» و نیز وسایل الشیعه جلد ۱۸ ابواب حد الزنا ص ۳۴۷ روایات زیادی نقل شده از جمله امام صادق (ع) منقول است که فرمود: الحُرُّ وَالْحَرَّةُ إِذَا زَنِيَا جُلِدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ فَأَمَّا الْمُحْصَنُ وَالْمُحْصَنَةُ فَعَلَيْهَا الرِّجْمُ. و نیز شیخ طوسی: الميسوط في فقه الامامية جلد ۸ ص ۲: «التيب (منظور مرد محصن یا زن محصنه است) يجب عليه الرجم بلا خلاف الا الخوارج فانهم قالو: لا رجم في الشرع».

۱۱ - بر مبنای همین طرز تفکر عبدالقادر عود می‌گوید: بعضیها مجازات تازیانه را از این جهت که موجب کسر شرافت انسانی است جایز نمی‌دانند ولی این استدلال در مورد کسی که خود حرمت انسانی خویش را حفظ نمی‌کند قابل استناد نیست: «۰۰۰ اما انقاص الاحترام الانسانی ففكرة لا محل لها في العقاب ولا يصح ان يجتج بها لمن لا يوفر الاحترام لنفسه». منبع پیشین ص ۶۳۷

۱۲ - بند یک تبصره ۱۷ قانون مزبور می‌گوید: «در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد از این پس به جای حبس یا آن مجازات تعزیری، حکم به جزای نقدی از هفتاد و یک هزار ریال تا یک میلیون ریال داده خواهد شد ۰۰۰»

۱۳ - ماده ۳۸ قانون کار مقرر می‌دارد: «برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌گیرد، باید به زن و مرد، مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد و قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است».

۱۴ - از تتبع در کلمات فقها چنین بر می‌آید که دلیل عمده ممنوعیت اشتغال به قضاوت برای زنان شهرت عظیم و یا اجماع است و اجماع ادعایی نیز بر این مبنا و فرض مسلم است که زنان توانایی تحمل این مسؤلیت سنگین را ندارند و برای آنها مناسب نیست که با مردان نشست و برخاست کنند و در دعاوی وارد شوند و حکم برانند، در سیره جاری در زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز دیده نشده زنی به این سمت گمارده شود. بنگرید جواهر الکلام جلد ۴۰ ص ۱۴. چنانکه می‌دانیم مدرک بودن چنین اجمالی مورد ایراد است. صحت و سندیت برخی روایات منقوله در این باب نیز مورد تردید بعضی از فقها از جمله مقدس اردبیلی بنا به نقل صاحب مفتاح الکرامه قرار گرفته است. سید جواد عاملی، مفتاح الکرامه، جلد ۱۰ ص ۹.

۱۵ - اشاره است به جمله‌ای که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در پاسخ سؤال فقهای شورای نگهبان در مورد امکان طلاق به حکم دادگاه در پی درخواست زن به لحاظ عسر و حرج بدین صورت بیان فرمودند: طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام و ادا به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده شود و اگر جرأت بود مطلبی دیگر بود که آسانتر است». مجموعه نظریات شورای نگهبان از همین نویسنده جلد ۱ ص

۳۰۱.

- ۱۶ - سخن حقی که از آن اراده باطل می‌شود، سخن امام علی(ع) در پاسخ شعار خوارج که می‌گفتند: حکومت مخصوص خداست (لا حکم الا لله) نهج البلاغه خطبه ۴۰.
- ۱۷ - ص ۱۴، بند ۶۰ گزارش گالیندوپل سند شماره A/49/514 مجمع عمومی
- ۱۸ - برای ملاحظه بحث تفصیلی پیرامون این موضوع رجوع شود به:

YVES MADIOT: DROIT DE L'HOMME

صفحات ۷۱ تا ۷۴ تحت عنوان: سازش حقوق بشر و حقوق خدا.

19 - A COMPILATION OF INTERNATIONAL INSTRUMENTS. UNITED NATIONS - NEWYORK, 1988. PAGE: 403.

۲۰ - مأخذ پیشین ص ۳۹۸

۲۱ - بند ۲ ماده ۴ پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای

NoN - proleration Treaty

که از سال ۱۹۷۰ لازم الاجرا شده مقرر می‌دارد: «کلیه دول طرف پیمان، متعهد می‌شوند، مبادله هر چه وسیع تر تجهیزات و مواد اطلاعات علمی و تکنولوژیک را به منظور مصارف صلح جویانه انرژی هسته‌ای تسهیل نمایند و حق مشارکت در این مبادلات را دارا می‌باشند به علاوه طرفهای پیمان که قادر باشند همچنین باید انفراد، یا به اتفاق سایر دول یا سازمانهای بین‌المللی، در توسعه بیشتر استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح جویانه خصوصاً در سرزمینهای دول طرف پیمان که فاقد سلاحهای هسته‌ای هستند با توجه لازم به احتیاجات مناطق در حال رشد جهان تشریک مساعی نمایند».

۲۲ - هانس مایر سخنگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۲۰/۱۰/۷۳ اعلام کرد: «آژانس هیچ نشانه‌ای از یک برنامه هسته‌ای مخفی که بر تعهدات ایران بر منع اشاعه سلاحهای هسته‌ای در تضاد باشد در دست ندارد. هیچ چیز حاکی از آن نیست که ایران برنامه هسته‌ای مخفی داشته باشد، آژانس برنامه اتمی تأسیسات هسته‌ای ایران را مرتباً هر سه ماه یکبار کنترل می‌کند».